

[مقدمه واجب 1](#_Toc32846345)

[ثمرات اصل مساله 1](#_Toc32846346)

[تحقق صغرای باب اجتماع 1](#_Toc32846347)

[جواب سوم مرحوم آخوند: عدم دخالت مساله مقدمه واجب به باب اجتماع 1](#_Toc32846348)

[اشکال استاد به جواب سوم مرحوم آخوند: ظهور ثمره در مقدمات توصلی 2](#_Toc32846349)

[صحت جواب سوم مرحوم آخوند در فرض عدم پذیرش ترتب 2](#_Toc32846350)

**موضوع**: بررسی ثمره مرحوم بهبهانی /ثمرات اصل مساله /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد ثمرات اصل مساله مقدمه واجب بود. مرحوم آخوند چند ثمره را مطرح کرد که مورد بررسی قرار گرفت. در جلسه گذشته ثمره دیگری که به مرحوم بهبهانی نسبت داده شده بود، مطرح شد. اگر قائل به وجوب مقدمه بشویم، در جایی که مقدمه واجب حرام است، اجتماع امر و نهی لازم می­آید. در این جلسه به بررسی جواب سوم مرحوم آخوند به این ثمره پرداخته می­شود.

# مقدمه واجب

## ثمرات اصل مساله

### تحقق صغرای باب اجتماع

#### جواب سوم مرحوم آخوند: عدم دخالت مساله مقدمه واجب به باب اجتماع

مرحوم آخوند در جواب سوم فرمود:[[1]](#footnote-1) هر چند که ما قبول کنیم، بنا بر ملازمه (بین وجوب مقدمه و ذی المقدمه) بحث، داخل در اجتماع امر و نهی می­شود؛ اما این دخول در باب اجتماع، ثمره ندارد. اگر ثمره باب اجتماع در محل کلام تطبیق بشود (من جوّزه صححها و من منعه ابطلها) خوب است؛ اما ثمره باب اجتماع در محل کلام جریان ندارد؛ لذا ادراج این مساله بنا بر ملازمه در باب اجتماع بی خاصیت است.

بیان مطلب این است: برفرض که ملازمه را بپذيريم و مقدمه واجب را واجب بدانيم و برفرض كه اين مورد از مصاديق باب اجتماع امر و نهى در شيئ واحد باشد، ولى مسأله وجوب و عدم وجوب مقدّمه دخيل نيست و در اين جهت نقشى ندارد؛ چرا كه مقدمه واجب يا توصلى است و قصد قربت لازم ندارد و يا تعبدى است و قصد قربت مى‏طلبد.

اگر توصّلى باشد با انجام اين مقدمه، غرض كه امكان توصل است، مطلقا حاصل مى‏شود؛ يعنى چه مقدّمه واجب را واجب بدانيم و چه واجب ندانيم؛ پس در اين قسم از مقدّمات ثمره‏اى ظاهر نشد؛ امّا اگر مقدمه‏اى تعبدى باشد و در مسئله اجتماع امتناعى شويم و بگوييم كه اجتماع امر و نهى در شيئ واحد محال است و ضمنا جانب نهى را بر جانب امر ترجيح دهيم، با انجام چنين مقدمه‏اى غرض حاصل نمى‏شود و امكان توصل به ذى المقدّمه مطلقا وجود ندارد، يعنى چه ملازمه را بپذيريم و چه نپذيريم، در هر حال خصوص اين مقدمه محصل غرض نيست؛ ولى اگر در آن مسئله اجتماعى شويم و بگوييم: هيچ مانعى ندارد كه امر و نهى در شيئى واحد اجتماع كنند، در نتيجه با مقدمه به مقصد مى‏رسيم و غرض مطلقا تأمين مى‏شود؛ يعنى چه ملازمه را قبول داشته باشيم يا نه. سرّ مطلب آن است كه مقدمات عبادى خودش امر مستقل دارد و وجوب شرعى از اين امر استفاده مى‏شود و نيازى به ملازمه و مانند آن نيست؛ پس از این نقطه، در بحث مقدّمه واجب ثمره‏اى پيدا نشد؛ بلكه از نظر اجتماع و امتناع ثمره داشت كه با مباحث اجتماع امر و نهى قبل از بحث از مقدمه واجب، حل می­شود.

#### اشکال استاد به جواب سوم مرحوم آخوند: ظهور ثمره در مقدمات توصلی

به نظر ما کلام مرحوم آخوند در مقدمه عبادی، صحیح است و قول به ملازمه و عدمش، تأثیری در صحت و فساد مقدمه عبادی ندارد، لکن کلام ایشان در مورد مقدمه توصلی، صحیح نیست؛ زیرا اگر چه در برخی موارد مثل تطهیر نجس با آب غصبی، ثمره ای وجود ندارد (بالاخره تطهیر حاصل شده است)، لکن در مواردی مثل ستر در نماز، بحث ملازمه دارای ثمره است و نمی توان گفت که بالاخره ستر حاصل شده است و مولی نمی تواند امر به اعاده کند. عدم امر به اعاده، اول الکلام است و چه بسا مولی، این ستر محرم را قبول نکرده و امر به اعاده نماز کند.

##### صحت جواب سوم مرحوم آخوند در فرض عدم پذیرش ترتب

خلاصه مطالب تا با به این جا این شد: اشکال اول و سوم مرحوم آخوند وارد نیست و اشکال دوم صحیح است. برای تکمیل بحث باید این نکته را تذکر دهیم که ادعای مرحوم بهبهانی ( وجود ثمره در باب اجتماع امر و نهی) صحیح است و کلام ایشان در خصوص مقدمه منحصره است.

به نظر ما ادعای مرحوم بهبهانی در مورد مقدمه منحصره است و ظاهر کلام ایشان نیز همین مطلب است. اساسا مقدمه غیر منحصره از محل بحث خارج است و اشکال ثانی مرحوم آخوند بر یک مبنا صحیح است و بر یک مبنا صحیح نیست.

بیان مطلب: در باب ترتب دو نظریه وجود دارد. یک نظریه این است که ترتب معقول نیست و یک نظریه این است که ترتب معقول است. ادعای مرحوم بهبهانی (ادراج مساله مقدمه واجب بنا بر قول به ملازمه) در صورت قول به وجوب مطلق المقدمه و بنا بر قبول ترتب، صحیح است. هر چند که وقتی مکلف ذی المقدمه اهم را اتیان می­کند، مقدمه حرام، از حرمت ساقط می­شود (به خاطر فعلیت یافتن اهم و تقدم اهم بر مهم) اما اگر ذی المقدمه عصیان شود، بنا بر قبول ترتب، حرمت مقدمه فعلیت پیدا می­کند.

پس بنا بر این که اولا مطلق مقدمه واجب باشد و ثانیا بنا بر قبول ملازمه و ثالثا بنا بر قبول ترتب، اجتماع وجوب و حرمت لازم می­آید. حال که اجتماع وجوب و حرمت لازم آمده است، باید خطابها را ملاحظه کنیم. اگر خطابها به دو عنوان تعلق گرفته باشند یا یکی از آنها به ذات و دیگری به عنوان تعلق گرفته باشد، باب اجتماع امر و نهی است و اگر به یک عنوان تعلق گرفته باشند، باب تعارض است.

اگر از باب تعارض باشد، باید احکام باب تعارض را جاری کرد. ممکن است هر دو تعارض کنند و تساقط کنند و سراغ اصل عملی برویم؛ پس ثمره وجود دارد. بله، تعارض گاهی اوقات صغرای باب اقتضاء را تشکیل می­دهد و این مطلب در تحقق ثمره مضر نیست. کما این که در باب اجتماع امر و نهی، اگر کسی قائل به امتناع باشد و جانب نهی را مقدم کند، صغرای باب اقتضای نهی نسبت به فساد محقق می­شود. لذا گفته می­شود: همان طوری که اگر در باب اجتماع، صغرای باب اقتضاء نهی نسبت به فساد محقق بشود، ضرری به ثمرات باب اجتماع نمی­رساند، همچنین در بحث مقدمه حرامِ واجبِ اهم نیز این گونه است.

از این بیانات نتیجه گرفته می­شود ادعای که مرحوم آخوند صحیح نیست. ایشان فرمود: مساله مقدمه واجب را اگر قبول کنیم که داخل باب اجتماع است، ثمره ندارد. به نظر ما ثمره دارد؛ زیرا گاهی اوقات، داخل در باب تعارض است و ثمره دارد و مرجحات باب تعارض و اجتماع با هم متفاوت هستند.

پس اولا ادعای مرحوم بهبهانی در مورد مقدمه منحصره است و اشکال دوم مرحوم آخوند وارد نیست و ثانیا در مقدمه منحصره بر مبنای قبول اجتماع وجوب و حرمت، ثمره وجود دارد و گاهی اوقات داخل در باب اجتماع و و گاهی اوقات داخل در باب تعارض است و اگر تعارض باشد، ثمره دارد.

در حقیقت ثمره مهم بحث مقدمه واجب، همین ثمره اخیر است که در مقدمه منحصره، اجتماع وجوب و حرمت لازم می­آید و گاهی اوقات داخل در باب اجتماع است و گاهی اوقات از باب تعارض است و اگر داخل در باب تعارض باشد، ثمره وجود دارد.

خلاصه

ادعای مرحوم بهبهانی (وجود ثمره) بر مبنای وجوب مطلق مقدمه و قبول ترتب صحیح است و مرحوم آخوند چون ترتب را قبول ندارد، این ثمره را قبول نمی­کند؛ زیرا اگر ترتب مورد قبول نباشد، مقدمه یا فقط واجب است و یا فقط حرام است.

مرحوم سید محمد باقر صدر، یک ثمره دیگری در موردی که ذی المقدمه علت تامه تحقق حرام باشد، مطرح کرده است. در جلسه آینده به بررسی این مطلب پرداخته می­شود.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص125.](http://lib.eshia.ir/27004/1/125/ثالثا) [↑](#footnote-ref-1)